

پس داخل کرد و نام آن را شیخ عبدالرحمن جاققین  
فرموده که این نامه که آن معوث آورد این نام نیست این  
نورست بصورت این نام نیست بویستی که  
آورده است شیخ جلال الدین بود در بدو رسا فرمود  
امام احمد و اسحق این بویستی و حکم بصورت کرده است  
از سو و بن سراج که نبی صلی الله علیه و آله چهار فرقه است  
خواه آورد بر فرقی است که رجال صحابه که نبی شریف  
و در روایت دیگر در مقام امام احمد و ایام و کلام  
لم یسمع شیئا قط لوی بصیر شیئا قط ولم یتکلم  
شیئا قط یعنی شخصی که نبی بنا و نمانست و او کتاب  
و بجهت این اسباب نشین است کاه و نماند است  
کاه و نه کلام کرده است دوم رجل احمق که عقل ندارد  
مجنون است و در روایت دیگر صحیح لفظ معنوه واقع است

سوم

سوم رجل هر دم و مراد شیخ فانی که زائل العقل است  
و در روایت دیگر لفظ شیخ فانی واقع است و چهارم  
مردی است در زمان حضرت فاما اصم بر چه گفت ای  
آمد اسلام و شیخ فانی نبودم هیچ خبری از او اما ای شیخ  
ای رب آمد اسلام و طفلان نیز در زمان انبیا است  
و اما هر دم بر شیخ گفت ای رب آمد اسلام و نماند  
عقل خبری از او اما یک مردی است در فرقت بر شیخ  
ای رب نه آمده مرا رسول بر شیخ گفت اما شیخ  
از ایشان که هر انبیا اطاعت خواهد کرد درین روز  
فیرسل الیهم ان اخل النار یعنی بر خواهان در ستاد  
مسوی ایشان که در این زمان بر پیش کسی که نفس مجرب  
میست اگر داخل شدند نار البتة می بود برایشان  
بر و روایت کرده است امام احمد و اسحق و بویستی